

نارضایتی در بین نوجوانان دختر

مدرسه

دوست نداشتنی



حتی متناسب با تعداد دانش آموزانمان، تعداد مشاوره‌ها و زمانی که به هر دانش آموز تعلق بگیرد را هم کم داریم چون بچه‌ها معمولاً خواهان صحبت با مشاور مدرسه هستند، ولی الان اکثر دانش آموزان فقط روزهایشان را می‌گذرانند و انگیزه و برنامه‌ای ندارند. بچه‌های هدفمند خیلی کمی داریم. کاش یک فکر اساسی به حال کتاب‌ها و موضوعات درسی و شیوه‌های تدریس می‌شد. ما به تنهایی نمی‌توانیم درس کارگاهی و عملی را بیشتر کنیم ولی سعی می‌کنیم تا جایی که می‌توانیم زمان بندی کلاس‌ها را طوری طراحی کنیم که بشود به صورت فان و سرگرمی هم در کلاس تدریس داشت.

دیگر در هیچ مسابقه شعری شرکت نکردم

فهمیده که سال دوم دبیرستان است و تابه حال مدارسش از نوع دولتی بوده، می‌گوید: روز اولی که وارد اول راهنمایی شده بودم، هنگام پخش شیرینی متوجه شدم که به برخی از دانش‌آموزان با لحن خاصی می‌گویند می‌توانی دوبابرداری و بعد فهمیدم دلیلش این است که زمین مدرسه، هدایای پدر بزرگشان است. از همان روز اول فهمیدم که اگر به این چند فرد احترام نگذارم، ممکن است بازخواست شوم. حتی با وجود دوستی چندساله‌ام با یکی

به خاطر ضعف مالی، علاقه به کار دارند، قید درس خواندن را زدند و از فروشنده‌گی تا رو آوردن به تویپا ناخن کاری را بین دخترانم زیاد می‌بینم. آمار خودزنی هم متأسفانه کم نیست. حال عمومی دخترانم خوب نیست، نکته‌ای که من کمبودش را در فضای آموزشی حس می‌کنم کمبود نیروی مشاور آگاه و کاربلد است، مشاوره‌ای که علائم را در حد مبتدی تشخیص بدهد و دانش‌آموز را برای درمان ارجاع دهد. متأسفانه مشاورانی که هستند آنقدر دچار ضعف‌های کاری هستند که به جای کمک، دانش‌آموز را طرد و انگشت‌نما می‌کنند.

معمولاً مشاوران مدرسه یا معلم ابتدایی بوده‌اند که حنجره‌شان را به خاطر دوران ابتدایی از دست داده‌اند و تازه به واحد مشاوره آمده‌اند و مثلاً اصلاً نمی‌دانند برای هفته سلامت روان باید چه کار کنند و صرفاً حضور فیزیکی در مدرسه دارند.

در حالی که مدارسی که در حاشیه شهرها هستند، دانش‌آموزان پرچالش تری دارند. ما دانش‌آموزان زیادی داریم که اگر مشاور آگاهی داشتیم می‌توانستیم با هدایت دانش‌آموز به مراکز مشاوره آموزش و پرورش با یک تست هوش ساده متوجه مشکلشان بشویم نه اینکه اعتماد به نفس بچه‌ها هم به دلیل مشکلاتی که دارند از بین برود.

سمیه ملاتبار
نویسنده

با چند دختر نوجوان در نیمه مهرماه قرار گذاشته بودم تا با شنیدن حرف‌هایشان، بتوانم گوشه‌ای از وضعیت عمومی‌شان را گزارش کنم. آنقدر تک‌تک‌شان به سختی حاضر می‌شدند حرف‌های دلشان را بزنند و انگار ترس و خجالت خاصی توی جملات‌شان بود. انگار شرایط فرهنگی جامعه ما بستری کاملاً مناسب برای ابداع و استفاده از زبان مخفی در دختران نوجوان است. جوانان و از جمله دختران، جهت پنهان‌نگه داشتن افکار و عقاید خود و همچنین به دلیل قبح استفاده صریح از برخی لغات در چهارچوب هنجارها، آداب و رسوم و فضای جامعه، به سوی استفاده از زبان مخفی گرایش پیدا کرده‌اند. گروه‌های دوستان و محافل دوستانه، پیامک، کانال‌های تلگرام و توئیتر هم محمل اشاعه این واژگان است. در حالی که اینها همان دخترانی هستند که وقتی با هم تنهایشان می‌گذاریم، حتی ثانیه‌ای از بچ‌بچ کردن دست برنمی‌دارند. به نظرتان دلیل این همه سخت‌گیری‌شان چه بوده است؟ با هم می‌توانیم از حال عمومی این دختران در ادامه بیشتر آشنا شویم.

بیماری‌های روحی، خشم و اضطراب در گروه سنی دختران پانزده تا هفده ساله را داریم. ما با دخترانی روبه‌رو هستیم که خشم شدیدی نسبت به جامعه و طرد شدن خودشان دارند، زنانگی در وجودشان کم‌رنگ شده.

از کلاس‌های مدرسه تا دوره‌های ناخن کاری

مریم که تقریباً ده سال به عنوان معلم و معاون پرورشی در مدرسه حاشیه شهر کنار ۲۲۰ دانش‌آموزان است، می‌گوید: در چند سال اخیر افزایش چشمگیر



معلم پرورشی جلویم سبز شد و گفت: «دخترم! فردا وبلاگت را به مدرسه بیاور!» من مانده بودم که باید چه جوابی بدهم. آخر وقتی مسئول مدرسه نمی‌داند وبلاگ چیست و در کجاست و چگونه است، چطور می‌خواهد مشاوره بدهد